

# هنرمندانی که شاهکارهای بزرگی بوجود میآوردند

## داز روی تو وضع حتی نام خود را در کنار شاهکارهایشان قرار نمیدهند

دکتر عیسی بهنام  
استاد دانشگاه تهران

جاویدانشان تحسین و اعجاب ما را برانگیخته‌اند درود بفرستیم .

همه ما لاقلاً يك بار این موقعیت برایمان پیش آمده است که از برابر نقوش برجسته پلکان آپادانا بگذریم و اگر مانند شخص اول کشورمان به عظمت گذشته پرافتخارمان اعتقاد داریم قطعاً نظاره این نقوش زیبا و موزون در ما غروری بوجود آورده است . اینان چه کسانی هستند که با این وقار از این پله‌ها بالا میروند و هر کدام گلی بر دست دارند ، لباس‌های فاخر بر تن دارند و با هم صحبت میکنند و گاهی دست مردی را گرفته‌مانند این است که او را برای معرفی به شاهنشاه همراه می‌برند . اینان چه کسانی هستند که لباس‌های مختلف بر تن دارند و هر کدام شینی مختلفی بر دست دارند که ظاهراً بعضی از آنها برای ما میسر نیست . این شترهای دوکوهانه ، این بچه شترها ، این قوچ‌ها و این گردونه‌ها و ملاقدهای پارچه‌های فاخر و اسب‌های زین و برگ شده را بکجا میبرند و اینها چه کسانی هستند که آنها را همراه دارند . بدون شك پیش از همه چیز بخاطر ما اینطور می‌رسد که شاهنشاه ایران در کاخ آپادانا به تخت نشسته و اینها درباریان و به دنبال آنها نمایندگان ملل مختلفی هستند که هدایای خود را برای تقدیم به شاهنشاه می‌برند .

من نمیخواهم بگویم که در میان ما کسی نیست که این حس کنجکاوی برای او بوجود آمده باشد که این نقوش را از نزدیک با دقت مطالعه کند و چون و چرای آنرا برای ما تشریح کند .

پروفیسور رحمان گیرشمن یکی از کسانی است که به این کار

این روزها کار هنرمندانی که ۲۵۰۰ سال پیش در دامنه کوه رحمت شاهکارهایی از پیکرتراشی بوجود آوردند که ۲۵ قرن در برابر حوادث پایداری کرد مانند شواهد زنده‌ای ما را به تحسین و تمجید آنها و داشته است .

این هنرمندان گمنام در همان ایامی مشغول کار شدند که «فیداس» در آتن معبد معروف پارتنون را برای «آتنا» بریزی می‌کرد و «میرون» و «پراکسیتل» ردیف دخترانی را که جامه «آتنا» را همراه می‌بردند بصورت نقش برجسته در دیوارهای داخلی معبد مجسم می‌نمودند .

نام «پراکسیتل» و «فیداس» هنوز بر سر زبان جهانیان است . معماری که طرح کاخ‌های مجلل تخت جمشید را ریخت و قطعه سنگ‌های چند تنی را تا بیست متر ارتفاع در بالای ستون‌های ظریف و زیبای آپادانا قرار داد بر هیچ کس شناخته نیست .

هنرمند ایرانی از ایام قدیم این برتری را بر هنرمندان مغرب‌زمین داشته که خود را از برابر شاهکارهایش کنار میکشیدند تا بر آن سایه نیفتند . بهزاد که در زمان خود مورد ستایش عموم هم‌میهنان و خصوصاً امرا و پادشاهان هم‌زمانش بود بندرت زیر شاهکارهایش نام خود را قرار داده است ، و اگر یکی دوبار به این امر مبادرت کرده به جمله «الحدیث بهزاد» اکتفا نموده و باز هم آن جمله را در میان زینت‌های مختلف طوری قرار داده که بزحمت میتوان آنرا تشخیص داد .

امروز که ما از سازه شاهنشاهی ایران صحبت میکنیم و بیاد او جشن‌ها بر پا میکنیم ، جای این را دارد که روح آن معماران و سنگ‌تراشان و هنرمندانی که با ایجاد شاهکارهای

دست زده و نتیجه فرضیه خود را در کتاب «هنر ایران، ماد و پارس» که بوسیله «بنگام ترجمه و نشر کتاب» به چاپ رسیده در معرض دید ما قرار داده است. ما از پروفیسور گیرشمن برای این کار متشکریم. ولی اینطور بنظر من میرسد که در بعضی موارد پروفیسور گیرشمن عنان تخیلات خود را رها کرده و آنطور صحبت میکند که ما میخواهیم چنین فرض کنیم که دانشمند مزبور در آن روزهایی که این تشریفات در برابر شاهنشاه ایران انجام میگرفت حضور داشته و تمام آنرا به چشم خود دیده است. اینک عین جملات پروفیسور گیرشمن را از صفحه ۱۵۴ کتاب نامبرده نقل میکنم و قبلاً از ایشان معذرت میخواهم که بخود اجازه این جسارت را میدهم چون بنده ایشان را همواره استاد خود میدانم و قلباً از اینکه تا این اندازه به هنر ایران علاقه نشان داده و کتابهای ارجمنندی نوشته و نمایشگاههای عظیمی ترتیب داده اند خوشنودم:

«روز نوروز بزرگان و نجیبای پارسی و مادی از پله وسیعی که مقابل تخت جمشید قرار گرفته بالا میروند...»  
 «پس از اینکه از دروازه بزرگ خشایارشا عبور کردند وارد حیاط آپادانا میشوند...»  
 «سپس شاه و همراهانش از طرف جنوب وارد تالار صد ستون میشوند.»

در اینجا من انتظار داشتم که دانشمند شهیر ما توضیح بیشتری میدادند که چرا مثلاً از طرف جنوب وارد تالار

صد ستون میشوند و مثلاً در تالار دیگری قرار ندارند. البته پروفیسور گیرشمن تصور کرده است که باید اینطور باشد، ولی بنظر من میرسد کار باستانشناسی با منطبق زیاد سروکار ندارد و در هر قدم مدرک و دلیل میخواهد.

«رؤسای نمایندگان ملل یکی پس از دیگری وارد تالار تخت میشدند و در پای تخت شاهی هدایای خود را قرار میدادند...» توجه بفرمایید بنا بر گفته ایشان در کنار تخت پادشاه دوقوچ و چند اسب و یک گردونه و یک بچه شیر و... را قرار میدادند. یک بره و دوقوچ چیز فوق العاده ای نبود که مثلاً نمایندگان یک کشور بزرگ برای شاهنشاه بیاورند و در کنار تخت قرار دهند. اگر اینطور بود باید صدای قوچ و بره و شیهه اسب و غرش بچه شیر در این تالار که شاهنشاه در آن قرار گرفته بود غوغایی برپا کند.

«نمایندگان ملتها پس از اتمام مأموریت خود از همان راهی که آمده بودند مراجعت میکردند (صفحه ۲۰۳).»  
 من از خود سوال میکنم آیا پس از مراجعت نمایندگان شاه با بچه شیر و قوچ و بره چه میکرد؟  
 بعد موقع ناهار میرسد و پروفیسور گیرشمن در صفحه ۱۹۲ میگوید:

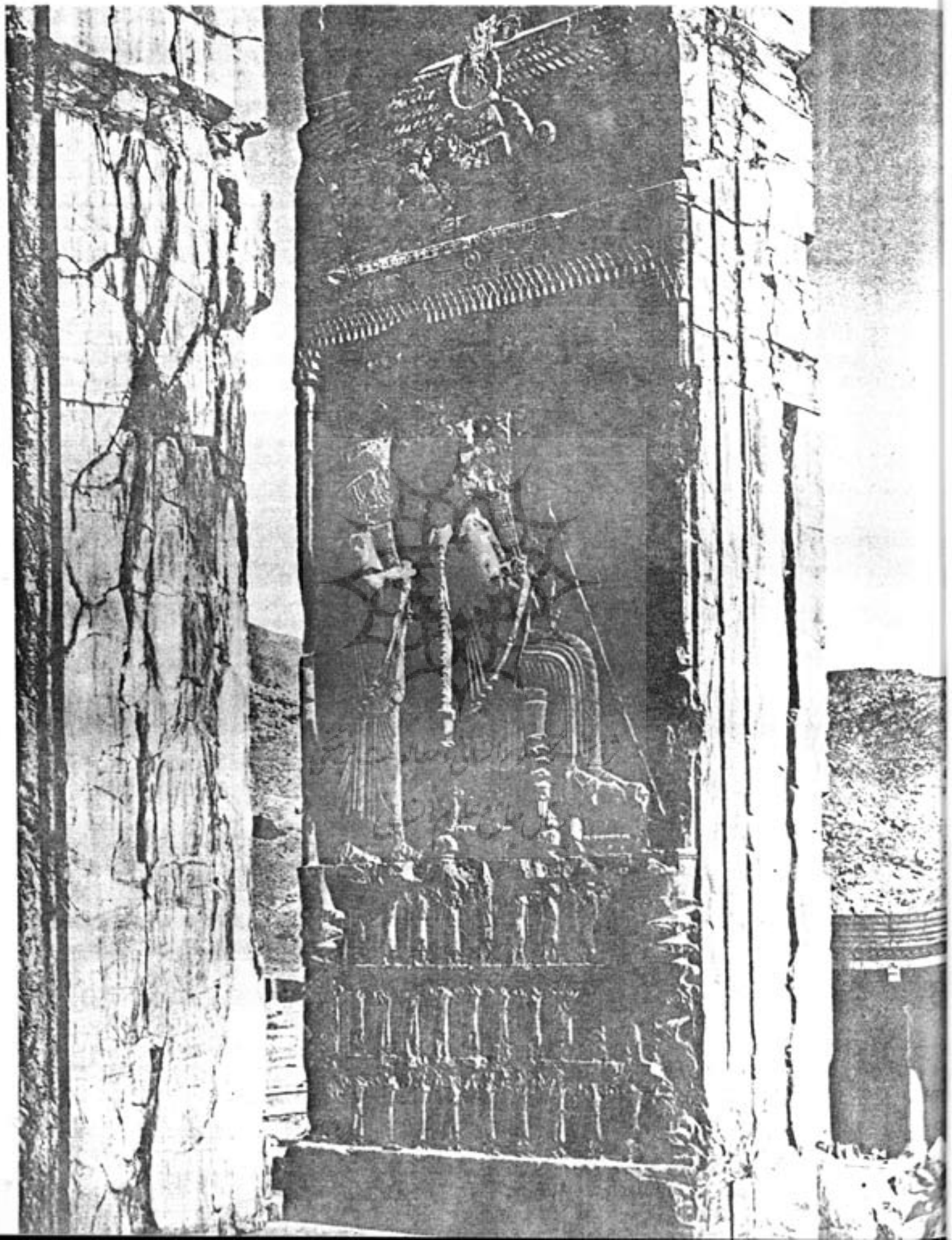
«پذیرایی اشخاص در کاخ داریوش انجام میگرفت و روی پلههایی که بطرف این کاخ هدایت میکند نقش خدمتگزارانی

شرح تصویر مقابل: من اهل مبالغه نیستم، ولی تصور میکنم اگر اظهار کنم این نقش برجسته داریوش و خشایارشا که در کنار یکی از مدخلهای کاخ «سه دروازه» در تخت جمشید قرار دارد از نظر هنری بر نقش برجسته همزمان خود در معبد «پارتئون» در آتن که معروفیت جهانی دارد، برتری دارد شما خواهید گفت من از روی احساسات میهنی مبالغه میکنم.

آرامشی که این نقش برجسته، مانند نقش برجسته «جشنهای پانانته» در معبد پارتئون در ما بوجود میآورد، با ناراحتی اعصابی که نقش برجسته آشوری در کاخ خرساباد به ما سرایت میدهد، در واقع مظهر صلح و آرامشی است که بنیان گزار شاهنشاهی ایران کوروش کبیر در قسمت مهم دنیای آن روز، پس از یزیدادهای آشوریها در مشرق زمین بوجود آورد.

این شاهنشاهی ایران است که از جانب اهورامزدا، که در بالای این نقش برجسته بصورت موجود بالدار بر فراز عالم قرار گرفته، به داریوش و ولیعهدش خشایارشا تفویض نموده است. این تخت رفیع که داریوش شاه با وقار مخصوصی روی آن جای گرفته و عمای مرصع را که نشانی از قدرت شاهنشاهی است بردست دارد، باید تا ابد پایدار باشد، همانطوری که این نقش با وجود تمام مصایبی که بر آن وارد شده هنوز قلب ما را تکان میدهد.

این شاهنشاهی بر مللی تکیه دارد که به عنوان ملل مغلوب به پارسها یا



بردگان معرفی شده‌اند، بلکه همگی بطور مساوی عضو این شاهنشاهی بزرگ‌اند که بنا بر منشوری که بنیان‌گذار آن کوروش بزرگ در بابل صادر کرده است، در آن همه ملل آزادند که خدای خود را بپرستند و معابدی بنا بر عتاید مذهبیشان برپا کنند، و همه بطور مساوی از نعمت صلحی که بر تمام مشرق‌زمین سایه انداخته در راه پیشرفت تمدن بشریت گام بردارند.

خدا، شاهنشاه، اتحاد ملل متشکله شاهنشاهی ایران، این مفهومی است که از این نقش برجسته درک میشود، و از پایین نقش چشم بیننده اجباراً بطرف بالا، بطرف تخت، بطرف اهورامزدا، بطرف بلندی‌ها سیر میکند و بیاد ما می‌آورد که چگونه شاهنشاهی ایران که زاینده فکر ایرانی است و مدت ۲۵ قرن توانسته است بزرگترین تکیه‌گاه مردم ایران در برابر حوادث هولناک باشد، از تمام محک‌ها پیروز بیرون آمده و امروز موجب سربلندی ما در میان تمام ملل جهان است. کدام کشوری است که میتواند بتواند تاریخ خود را تا ۲۵۰۰ سال مداوم بالا برد.

درست است که اسکندر به ایران لشکر کشید، و بعد از او چنگیز و تیمور برای مدت کوتاهی از پیشرفت مردم این سرزمین جلوگیری کردند، ولی بنا بر گفته خود نویسندگان یونانی، و بنا بر اظهار همسفران اسکندر به ایران، مانند تردیک‌ترین شخص به اسکندر، «پارمنیون»، معنویت ایران از همان ابتدا بر یونانیان فایق شد، اسکندر خود را جانشین پادشاهان هخامنشی معرفی کرد.

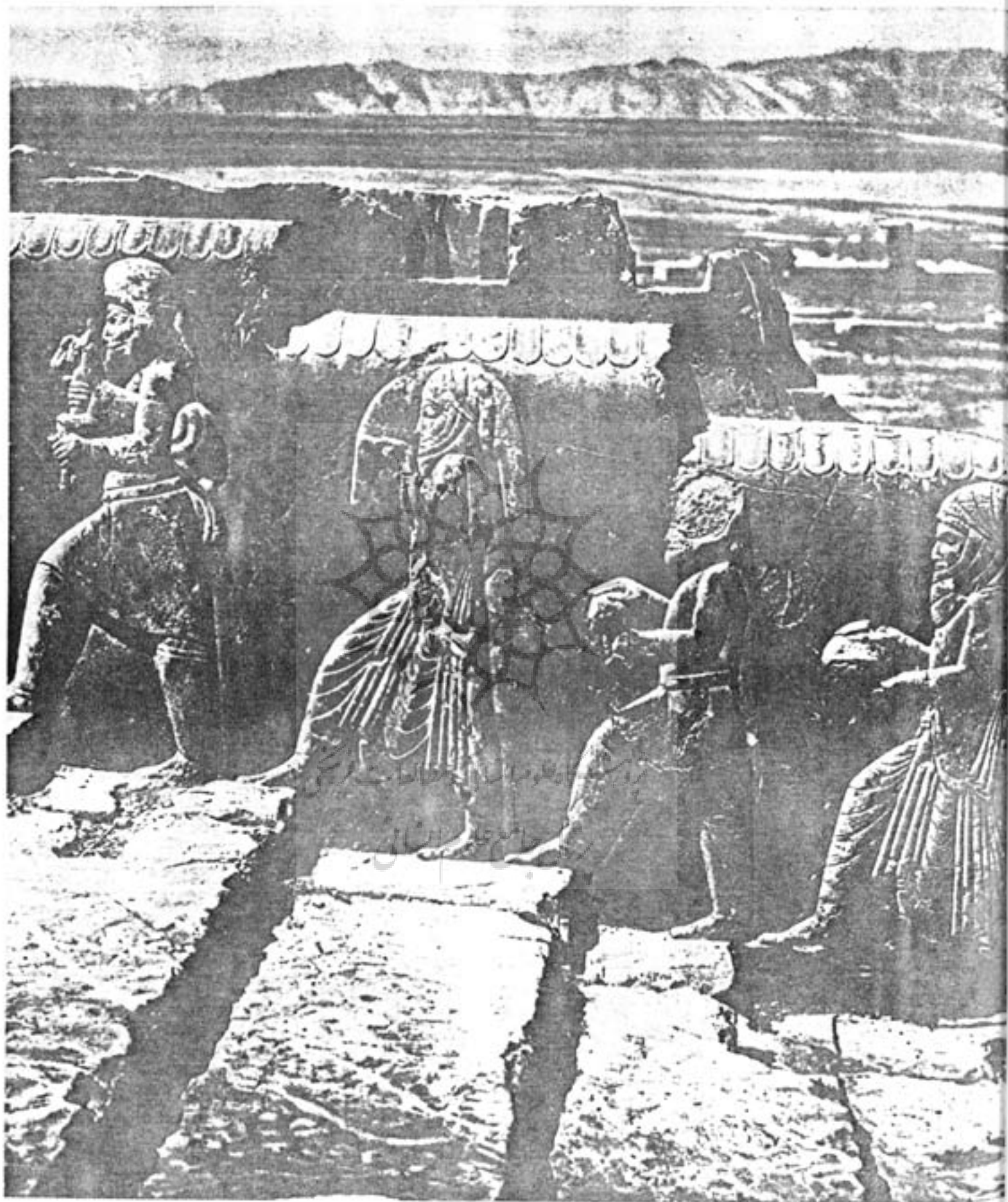
اعراب بر ایران مسلط شدند ولی بزودی دنیای بزرگ اسلامی بخود رنگ ایرانی گرفت. اسب سواران مغول آنطور تمدن ایران را در خود تحلیل کردند که پادشاهانی مانند غازان یا شاهرخ از جمله بزرگ‌ترین مشوق تمدن و هنر ایران بشمار می‌آیند.

بنا بر این شاهنشاهی ایران، تشکیلاتی که کوروش بزرگ مؤسس آن بود، اصولی که پایه و اساس شاهنشاهی ایران بر آن قرار دارد، هیچ‌گاه مورد تزلزل قرار نگرفته، و فقط وقایع سیاسی زمان‌های مختلفی، مانند ایری از برابر آن عبور کرده‌اند، و ما امروز این اقبال را داریم که در دوره‌ای از تاریخ این سرزمین قرار گرفته‌ایم که به بزرگی این شاهنشاهی پی برده‌ایم و با برگزاری جشن‌های شاهنشاهی دین خود را به پدران نامدارمان ادا میکنیم. این بیداری و بیرون آمدن از جهان بی‌هوشی را به شخص اول کشورمان مدیونیم، زیرا اوست که ما را تکان داده و از

پرویشک‌خواه بیدارمان کرده است: شهبازی

## رتال جامع علوم انسانی

شرح تصویر مقابل: نقوش برجسته پله‌های غربی کاخ خشایارشا که بنا بر اظهار پروفیسور «گیرشمن» خدمتگزارانی را نشان میدهد که بشتاب‌های سرپوش‌دار و سینی غذا را برای صرف نهار به کاخ شاهی می‌برند و در جلوی آنها خدمتگزار دیگری بره‌ای را برای کباب کردن همراه دارد. من تصور میکنم فکر پیکر تراشان تخت‌جمشید بالاتر از آن بوده‌است که مسایل مربوط به شکم را جاویدان کنند و این فقط نشانی از گله‌های گوسفند است که ملل متشکله شاهنشاهی به عنوان مالیات یا بھر عنوان دیگری تقدیم پادشاه میشوند و سه خدمتگزار دیگر احتمالاً نشانی از مللی هستند که اشیاء قیمتی بخصوصی را در جام‌های سرپوشیده و طبق‌ها تقدیم شاهنشاه میشوند.



دیده میشود که ظروف خوراکی را در دست دارند و بره‌ها را برای کباب کردن میبرند .»

اگر بگفته‌های دانشمند فرانسوی اعتقاد پیدا کنیم باید بگوییم که در واقع شاهنشاه آشپزباشی را مدام کرد و دستور داد بره‌هایی را که نمایندگان ملل آورده بودند ببرند و کباب کنند و برای نهار حاضر کنند .

بنظر من اینطور تفسیر از نقوش برجسته پله‌های آپادانا تا اندازه‌ای از ارزش واقعی این نقوش می‌کاهد . ما تا آنجا که پروفور گیرشمن و پیش‌ازاو پروفور هرتسفلد و دیگران گفتند که اینها هدایایی است که برای شاهنشاه میبرند موافقت می‌کنیم ولی در اینکه این کار روزنوروز انجام گرفته باشد شک و تردیدی به ما دست میدهد، چون نه در کتیبه‌های داریوش و نه در کتیبه‌های نویسندگان یونانی اشاره‌ای به این مطلب نشده است که در نوز، و کدنام روز از نوز، چنین تشریفاتی در تخت جمشید انجام می‌گرفته است، و آیا واقعاً هر سال در روزنوروز شاهنشاه به تخت جمشید می‌رفته یا در نقاط دیگر کشور، خصوصاً در شوش، مشغول انجام کارهای مملکتی بوده است .

بعلاوه آیا واقعاً یک بره و دوقوچ برای کباب کردن می‌آورده‌اند یا اینکه یک بره نماینده کله‌هایی از بره است که مردم یکی از ساتراپی‌های ایران بصورت مالیات می‌پرداخته‌اند و همینطور یک اسب نماینده اسبها و یک گردونه نماینده گردونه‌ها و غیره است .

در پایان این مطلب بار دیگر اضافه می‌کنم که قصد من در اینجا تنقید از فرضیات پروفور گیرشمن نیست ولی تصور میکنم این امکان وجود دارد که کمی هم دانشمندان ایرانی این قبیل موضوعها را طرف توجه خود قرار دهند و با ارائه مدارک در باره آنها اظهار نظر کنند . امیدوارم که چنین روزی نزدیک باشد .

ضمناً اضافه مینمایم که از این تعجب‌انگیزتر آن است که بعضی از سخنرانان ما در مورد مادها آنچنان اظهار نظر میکنند که گویی خود شاهد تمام اتفاقاتی بوده‌اند که در آن زمان رخ داده است، در حالی که بهیچ صورت به این مطلب اشاره نمی‌کنند که از کجا این مطالب را پیدا کرده‌اند و برای ما نقل میکنند.

پاره‌ای مطالب را از کتاب «دیاکونوو» ترجمه «کشاورز» نقل میکنند بدون اینکه نام مؤلف این کتاب را بر زبان بیاورند و حال اینکه خود «دیاکونوو» اظهار نموده است که بهیچ وجه نوشته‌های او را در این کتاب نمیتوان مأخذ قطعی برای روشن کردن تاریخ مادها دانست، زیرا تاریخ مادها واقعاً آنقدر تاریک است که روشن کردن آن از عهد یک یا دو نفر برنمی‌آید و لازم است گروهی برای مدت چندین سال، جدلاً، مشغول این کار شوند تا شاید به نتیجه‌ای برسند و ما نباید سطح علم تاریخ و باستان‌شناسی را تا آن‌درجه پایین ببریم که هر چه میخواهیم بگوییم بدون اینکه مدرکی ارائه بدهیم . این کار را «هرودوت» کرد و ما به او ایراد می‌گیریم، ولی نباید خود ما نیز مانند «هرودوت» بدستان‌سرای دروغین بپردازیم .

اینک موقع آن رسیده‌است که آثاری را که بنیان‌گزاران این شاهنشاهی در ۲۵ قرن پیش برای ما بیادگار گذاشته‌اند با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم و ابتدا به عظمت تمدن شاهنشاهی ایران در آن زمان اعتقاد راسخ پیدا کنیم و سپس آنرا بجهانیان بشناسانیم . متأسفانه اینطور بنظر میرسد که ما خودمان هنوز خوب به بزرگی کار عظیمی که ۲۵۰۰ سال پیش در ایران انجام گرفته آشنایی زیاد نداریم و برای آشنایی به آن نیز کوشش نمی‌کنیم .

فکر تجلیل این سازمان بزرگ تنها از ما نیست، بلکه در نتیجه هوشداری دافع شاهنشاهمان داریم از خواب بیدار میشویم :

« ما به عظمت باستانی و میراث گرانبهای نیاکان خود میبایسیم، زیرا این میراث پرافتخار که کمتر ملتی در جهان از نظیر آن برخوردار است برای ما منبع نیرو و الهامی برای ساختن ایران آینده است . ولی نباید تنها بدین افتخارات قناعت کنیم، بلکه باید در دنیای جدید افتخارات تازه‌ای بمفخر کهن بیفزاییم و وضع خود را با ترقیات جهان آنروز هماهنگ سازیم و از هر حیث با کاروان تمدن همگام شویم»<sup>۱</sup> .

۱ - از پیام شاهنشاه بمناسبت آغاز برنامه انتشاراتی کشور .